

بمناسبت سالروز شهادت مدرس

۱۰ آذر ماه ۱۳۱۶

## سیری در دنیای تفکر و اندیشه مدرس

بیان شوق چه حاجت که حال آتش دل  
توان شناخت زسوزی که در سخن باشد  
(حافظ)

در برگی از یادداشتهای مدرس می خوانیم:

بزرگان و برگزیدگان جهان، تا زنده اند غریب و تنهائند ولی بعد از مرگ آنان همه ادعا می کنند، که آشنا، هم سخن و هم فکرشان بوده اند. (۱)

مدرس در زمان حیات خود، این تنهائی و غربت را کاملاً احساس نموده و در بسیاری از موارد نیز به آن اشاره کرده است. در سفر اصفهان که یکی از سفرهای تاریخی اوست بدیدار کنندگان خود در مدرسه چهار باغ که همه از علما و مشاهیر آن دیارند می گوید:

شما مرا، نه علی (ع) می دانید که به حکم وظیفه و اعتقاد خود همراهی و یاریم کنید و نه عمر که برای صلاح و مصلحت روزگار تنهائیم نگذارید. (۲)

مدرس بخوبی آگاه است که در میان جامعه زمان خود، عقیده و کلامش غریب و ناشناخته است، تاریخ هم این تنهائی و غربت را در تمام زندگی او می شناسد،

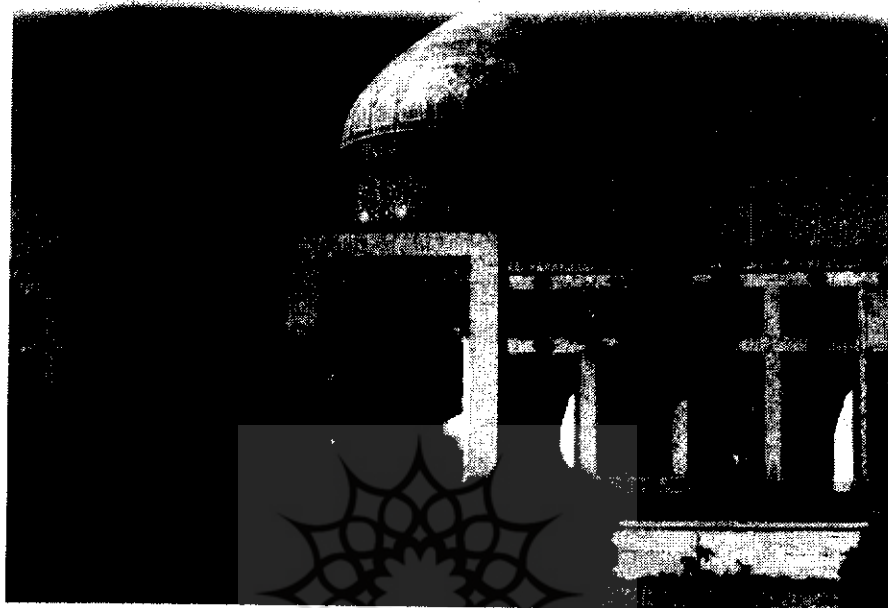
اینکه می گوئیم مدرس در تمام دوران حیات خود بمعنی واقعی غریب و تنها است بدین معنی نیست که کسی او را از لحاظ ظاهری نمی شناسد، او در زندگی دنیوی بتمام معنی مشهور و معروف است، شهرت جهانی دارد ولی این شهرت دلیلی بر این نیست که او را می شناخته اند و بخاطر همین شناخت معروفیت یافته است جامعه ای که در آن روزگار مدرس را می شناخت و گرامیش میداشت برای این بود که قهرمانی رشید و فداکار در جریان مبارزه با دیکتاتوری رضاخان در میان آنهمه سکوت و ارباب یافته بود، در نظر آنان مدرس تنها سیاستمداری بود که با حریف قوی پنجه ای یکپارچه می نمود که سیاست و سپاه امپراطوری نیرومندی پشتیبان او بود، در حالیکه حالا بخوبی می دانیم وجود مدرس و نیروی فعاله شگفت انگیز او در همین یک بعد خلاصه نمی شود، تکفردی او در زمینه سیاست دروازه های تاریخ را بر روی او گشود و او را وارد دنیای جاودانگیها نمود و این خود موجب آن شد که توانائیهای منحصر بفرد و وسعت دیدار و در ابعاد دیگر زندگیش تحت الشعاع فعالیت‌های سیاسی او قرار گیرد:

مرد سیاسی باید جامعیت داشته باشد جامعیت در علمی که من حیث المجموع بتواند دنیای موجود را بشناسد و یک قرن جلوتر از خود به پیش رود (۳)

مدرس سیاست را علم می داند و آنرا از علوم نظری می پندارد برای عقیده و نظر هر کسی هم ارج و ارزش خاص همان نظر قائل است ولی اعتقاد دارد در کار سیاست واپسنگری و محدود بودن اندیشه و تفکر سیاسی در چهار دیواری محیط خویش و مقطع زمانی مشخص تنگ نظری سیاسی را می نمایاند چنان بنظر می رسد که مدرس اعتقاد دارد سیاستمداری که تا یک قرن بعد از خود را مورد توجه قرار می دهد و فعل و انفعالات آنرا در نظر می گیرد در علم سیاست جامعیت دارد اگر می گوید:

امروز در مملکت شما من هیچ دماغی را سراغ ندارم که در سیاست بالاتر و قوی تر از خودم باشد. (۴)

ناظر بر همین جریان دقیق فکری او است. برای تفهیم بیشتر فلسفه سیاسی خود در یکی از نطق های خویش برای مجلسیان که درك سخن و نظراتش برایشان مشکل است بسادگی بیان می دارد:



نمای خارجی مزار مدرس در کاشمر که بفرمان حضرت امام (ره) ساخته شده است

اگر کاری را بدون تحقیق و از روی شبهه دولت و وزراء انجام دادند. نه تنها ضرر اساسی برای ما دارد بلکه ضرر کلی برای استقلال و آزادی اولادان ما تا پنجهزار سال بعد دارد. (۵)

وسعت نظر و دید مدرس از زمان خود چنان نورآسا می گذرد که در اندیشه استقلال و آزادی نسلهائی است که تا پنجهزار سال بعد قدم بعرصه وجود می گذارند، او تنها نسبت به نسل زمان خود احساس مسئولیت نمی کند بلکه بار سنگین و توانفرسای دفاع از حقوق فردی و اجتماعی اولادان پنج قرن بعد سرزمین ها را بدوش دارد، درك عمق و ژرفای حیرت انگیز سخن او برای مجلسیان که رضاخان را پدر ملت و قهرمان نجات کشور می دانند و در حقیقت شعاع دیدشان به انتهای بینی آنان نرسیده کور می شود، نه تنها مشکل است بلکه مطلقاً باور نکردنی است و غربت و تنهائی او هم پدیده همین تفاوت و شکاف بی انتهائی است که مابین او و همکاران و اقرانش وجود دارد. بسیاری کسانى که در میان جمعمند ولی در حقیقت تنها و غریب

اند نه سخن آنان را کسی می شنود و نه باوای دلشان گوش می دهد، مدرس سقراطی است که شوکران او غربت و تنهایی او است، و چه بسیارند بزرگمردان قرون و اعصار که سیاه دست جهل جامعه با تولد افکار و اندیشه های حیات آفرین و سازنده شان آرام آرام شوکران غربت را به جام زندگیشان می ریزد، طبیعی است که جهل و خودنگری انسانها همیشه با اندیشه های نو بستیزه برخاسته و اینهم مسلم است که بالاخره مقهور آن شده و پس از سالها در مقابل آن سر تسلیم فرود آورده است و لیکن صاحب و مبدع همان اندیشه و تفکر زهر غربت را قطره قطره در کام جان ریخته و هدف هزاران تیر طعنه و شماتت بوده است:

می گویند مدرس هزار عیب دارد ولی تا می آید این مدرس هزار عیبی پیدا شود  
دویست سیصد سال طول می کشد. (۶)

و عجب که این هزار عیب را کسانی به مدرس نسبت می دادند که باز بهتر از دیگران او را می شناختند یا از هم کسوتان او بودند و یا از همکاران پارلمانی او وقتی انوارها، دولت آبادی ها تدین ها فرخ ها مدرس را هزار عیبی بدانند معلوم است رضاخان و اربابان او چه نوع تفکر و نظری درباره او دادند، برآستی تنهایی و غربت بیش از اینهم می شود مجتهد جامع الشرایطی چون او در سخت ترین روزهای پیکار و جانبازیش مورد حمایت حتی یک نفر از علمای بزرگ یا متوسط زمان خود قرار نگیرد در حالیکه همه می دانند هدف مدرس جز عظمت و حفظ اسلام و آزادی انسانها نیست! سخن او است که:

بنده شخصاً بنا را بر این گذاشتم که دو چیز را مطمع نظر قرار دهم: یکی خلاف قانونهاییکه باصول قوانین مسلمه می شود، یکی هم آن چیزهاییکه سیاست برمی خورد و در آتیه و حالیه بضرر مملکت است. (۷)

برآستی مدرس جز این دو که پاسداری آن را تا پای جان بعهدہ گرفته چه می خواهد، او که با یکی نان و متری کرباس زندگی خود را بر حصیر فرسوده ای می گذراند و حتی فرزندانش از حداقل معونه طبیعی محرومند و حتی حقوق دوره نمایندگی خود را به موسسات امور خیریه می بخشد، چه می خواهد؟ و تاریخ چگونه پاسخگوی این سؤال است. در گزارش ارباب کیخسرو رئیس اداره مباشرت مجلس بند هفتم جلسه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۳۳ دوره سوم می خوانیم:

هفتم - مبلغ نهصد و پنجاه و پنج تومان و نه ریال بابت حقوق آقا سید حسن مدرس در صندوق اداره مباشرت مجلس مانده بود که تصرف نمی فرمودند و در تاریخ بیست و دوم ربیع الثانی ۱۳۳۲ حواله فرمودند توسط آقایان میرزا محمد صادق طباطبائی و حاج امین الضرب بعنوان شرکت خیریه پرورش پرداخت شود و پرداخت شد. (۸)

افکار و اندیشه مدرس درست بخاطر همین که پیشتاز و قرنی جلوتر از زمان اوست علت اصلی غربت و تنهائی او را موجب می گردد و یکی از نمایندگان در جلسه علنی مجلس باو می گوید سید بجدت فساد می کنی و این درست در زمانی است که مدرس اظهار می دارد:

عیب بزرگ و کلی این بودجه این است که در آن هزینه تاسیس هواپیما و کارخانه ساختن آن در نظر گرفته نشده، جنگها دارد از زمین بهوا می رود و مملکتی که در فکر تاسیس کارخانه هواپیما سازی نباشد موجودیت آن در خطر است حتی اداره پست ما هم باید برای حمل امانات و محمولات خود مجهز به هواپیما گردد. (۹)

باید انصاف داد که آیا کسی که نماینده مجلس است و مدرس این چنین را محکوم بایجاد فساد می کند اصولاً حرف و مقصد او را می فهمد؟ گوینده جمله «سید بجدت فساد می کنی» تقصیری ندارد او تا انتهای انگشت پای خود را بیشتر نمی بیند، شعاع دیدش از چهارچوبه خشک محیط افکار خود جلوتر نمی رود مقصر اصلی خود مدرس است که پرتو نگاه او قرون و اعصار را می شکافد و دنیائی را می نگرد که ۷۰ سال بعد و هم اکنون ما شاهد و ناظر آنیم و بارها هواپیماهای دشمن شب و روز بر سر ما بمب ریخته اند، حالا ما سخن مدرس را در آرزو با اعجاب و شگفتی می نگریم و آن نماینده تصور چنین زمانی برایش محال بوده است، مدرس فرزند قرون و اعصار بعد از خویش بود و دیگران زائیده زمان و مکان محدود بخود می بودند، تفاوت او و دیگر کسان زمانش همین است و طبعاً چنین کسانی در چنان عجیب و غریب است اگر ما هم با همین لباس و ظاهر و باطن فعلی در زمان خواجه تاجدار می بودیم طبیعی است که در غربت و تنهائی می مردیم و یا مردم آروزگار قتل ما را واجب می شمردند!

از طرفی اصالت و ارزش خارق العاده ای که مدرس به مردم و ملت می دهد



آنهم در زمانیکه هنوز حکومت فئودالی و اشرافیت حاکم و قادر است وجود او را در میان طبقات اشراف اعجاب انگیز و نگران کننده می نماید، مجتهد طراز اولی و نماینده مبرزی که در یک اطاق محقر زندگی می کند و با پیراهنی از کرباس پای پیاده بکار سیاست، درس، تالیف، کشاورزی، معماری و ... می پردازد و یکباره از اندرونی و بیرونی و ما بجزاء آن صرفنظر نموده یک لاقبا همزانو و همدرد مردمی است که همه رنجها و دردها را تا عمق جسم و جان خود احساس می کنند مشخص است که برای دوله ها و سلطنه ها نمی تواند قابل قبول باشد کدامیک از طبقاتی که مدرس درذیل نام برده است می توانند سخن شلاق گونه او را بشنوند و چون خم می نجوشند ملاحظه کنید:

تمام این مقامات که از سلسله های مختلف هستند از شاه و رئیس الوزراء و نمایندگان پارلمان، و حجة الاسلام، تمام اینها نوکر خلقند، یکی اسمش شاه است یکی هم رئیس الوزراء، تمام اینها باید نوکری مردم را بکنند من می گویم پیغمبران خدا هم که از همه بهترند نوکر خلقند آنان را خدا برای خلقش فرستاده است. (۱۰)

باور کنید بنده ای که پیش از همه جدم را می شناسم و سی و پنجسال هم درباره او تحقیق و بررسی و کتاب و رساله نوشته ام باز هم از بیان مدرس مخصوصاً مورد آخری (پیغمبران نوکر خلق اند) بدنم می لرزد و اینهمه شجاعت ادبی و شهور و شہامت او برایم هزاران مسئله ایجاد می کند آنهم بعد از هفتاد سال پیشرفت علم و تمدن و روشن شدن بسیاری از مسائل گوناگون بحث انگیز ولی او می داند چه می گوید مجتهد و صاحب نظر است و یکدوره کتابهایش در زمینه اصول و نظرات فقهی دلیل عظمت مقام فقاہت او است، ولی با اینهمه سخن او بدیع و متهورانه و دلیلی دیگر بر غربت و تنهایی او است. مدرس خود بخوبی می داند و آگاه است که برای درک مفاهیم و نظراتش باید جامعه خویش را بسرعت بسطوح عالی فرهنگ و شعور سیاسی اجتماعی برساند در این مورد هم تکیه بر ترقی و تعالی معارف کشور دارد، توسعه حساب شده موسسات تعلیم و تربیت را ملاک رشد فکر و اندیشه جامعه می داند و تنها بعلمومی که تا آزمان متداول و در مدارس قدیم و جدید تدریس می شده اکتفا نمی کند، برخورداری و آموختن علوم را در هر زمینه ای و از هر کجا باشد

توصیه و سفارش می کند. می گوید:

معارف یک رکن اعظمش دارالترجمه است.

۴۰ سال است که می شنویم از ایران می روند به اروپا و درس می خوانند، دکتر می شوند، دکتر یعنی مجتهد، یعنی این شخص رفته و این علوم را تحصیل کرده و یک قوه استنباط در آن علم پیدا کرده، پس دکتر یعنی مجتهد، یعنی کسی که می تواند خودش تصنیف و تالیف کند، چرا اینان کتبی که در آنجا خوانده اند، اینجا ترجمه و منتشر نمی کنند که اولاد ایرانی محتاج نباشد، باید وزیر معارف کتبی که راجع بعلم و فنون است جمع کند علمائی را که در آن رشته استاد و تخصص دارند دعوت نماید و آن کتب را ترجمه نمایند تا علمی که محل احتیاج ما است و بوسیله آن مملکت رو به آبادانی می رود منتشر شود. (۱۱)

مکرر این مطلب را عرض کرده ام، باید تمام علوم و فنونی که بسوی مملکت جلب می شود و مابدان نیازمندیم بلسان اهل این مملکت ترجمه شود و عمومیت پیدا کند، تا در این مملکت دارالترجمه تاسیس نشود و علوم و فنون و صنایعی را که محل احتیاج ما است ترجمه نکند مملکت اصلاح نمی شود بلکه مالیه مملکت می رود، اخلاق مملکت می رود، ادبیات مملکت می رود این وظیفه وزارت معارف است که باید انجام دهد ولو اینکه هزینه آن هم بسیار سنگین باشد. (۱۲)

بسیاری از شرح حال نگاران و خاطره نویسان مدرس را انسانی پاکباز و صادق ولی جاه طلب و بی هدف تصور نموده اند، تصویری که این گروه از مدرس بدست می دهند قهرمان فداکاری است که بدون هدف خود را به آب و آتش می زند و به تنهائی با هر جریانی که طبق عقیده او نیست پیکار می کند، اگر مخالفین و دشمنان سرسخت او لحظه ای با نظراتش همراه و هماهنگ گردند تمام بدیهایشان را می بخشد. در خاطرات سید مهدی فرخ (معتصم السلطنه) چنین می خوانیم:

مدرس مردی بود بغایت دلیر، با شهامت، پر جرأت و بی باک سخنان او آتشین بود، وقتی در پشت تریبون مجلس، با ژستهای بخصوصش سخن می گفت، مخالفین او نیز ساعت ها در پای خطابه او می نشستند و خسته نمی شدند اما یک چنین مرد بزرگوار و دلیری پای بند اصول و یا از لحاظ عقیده متکی به یک ایده ثلوثی واحدی نبود، او تشنه قدرت بود و برای رسیدن به قدرت مدام به آب

و آتش می زد، او علناً می گفت که هر کس جز او بیندیشد و جز فکر او فکری داشته باشد اشتباه کرده و بخطا رفته است فکر او چه بود؟ هیچ، بخدا هیچ، بهر چیز و بهر کس که شما و من معتقدیم هیچ، او برنامه و نقشه معینی نداشت.

گذشته از اینکه در همین مقاله ما نگاهی کوتاه باهدف و نقطه نظرات مدرس در پاره ای از موارد نمودیم باید این تنقید اندر تحمید را کمی مورد بررسی قرار دهیم تا برآستی غربت و تنهائی مدرس بهتر و بیشتر شناخته شود، خاطره نویسی می گوید مدرس پای بند اصول و ایده ثولوژی معینی نبود، اگر اسلام را بزعم فرخ ایده ثولوژی و استقلال و آزادی انسانها را اصول هستی ندانیم و تنها ضرب بازی و زد و بندهای سیاسی را مورد نظر و اصل مسلم سیاست قرار دهیم ممکن است اظهار نظر مرحوم فرخ و در بعد دیگر نویسنده با دیگران عصر طلائی را بپذیریم و اگر توجه کنیم که خاطره نویسی (فرخ) یکی از عوامل کودتای ۱۲۹۹ و یار کاخ سید ضیاءالدین و رضاخان است منظور از بی هدفی مدرس از نظر او برآیمان کاملاً روشن می گردد، فرخ در مجلس نقطه مقابل مدرس و یکدوره هم اعتبارنامه اش با مخالفت مدرس روبرو و رد می شود لذا از نظر او کسانی پای بند اصول و دارای هدفند که رضاخان را بانی و ناجی ایران و ملت آن بدانند و غیر آنان همه بی هدف اند، بدیهی است که در این چنین دنیای فکر و اندیشه ای که مدرس اساس و تشکیلات دیکتاتوری را مورد حمله قرار می دهد و از آزادی و استقلال و علوم و فنون آینده ملت و سرزمین خود سخن می گوید آنچنان قلمداد می شود که ملاحظه نمودیم در دوران تسلط کامل سیاست امپراطوری انگلستان بوسیله عامل پر قدرت خود رضاخان بر ایران اگر کسی بگوید:

تمایل سیاستها برای ما مضر است، عرض من متوجه شرق و غرب و شمال و جنوب است، ایرانی مسلمان باید مسلمان و ایرانی باشد. ایرانی باید خودش ایرانی و سیاتش هم ایرانی باشد.

این چنین کسی که عالیترین اهداف انسانی و مخصوصاً ایرانی را بهمین سادگی و سلاست و استحکام بیان می دارد، بی هدف جلوه می کند، و کسانی صاحب هدف خواهند بود که دنباله رو حرکتی باشند که گام اول آنرا سید ضیاء برداشته و



رضاخان ادامه اش را بعهدہ گرفته است و چون همه نمایندگان بعد از کودتا راهی همین مسیرند مدرس غریب و تنها است در اینجا برای آنکه نمونه های زنده ای از اهداف مدرس را در دوران زندگی سیاسی اجتماعی او داشته باشیم و خصوصاً تطبیق و مقایسه ای مطمئن و علمی از فعالیتها و نظراتش را بسادگی مورد دقت و بررسی قرار دهیم شماری از کار تحقیقی نوینی را که با استفاده از علم آمار بر روی سخنان مدرس در ادوار پنجگانه مجلس شورای ملی انجام گرفته است خاطر نشان می سازیم بدیهی است که منظور از بررسی آماری استفاده از تکنیکها و ابزار و روش های متداول و مورد قبول علم آمار می باشد.

جمع آوری اطلاعات ما بر اساس صورت جلسات مجلس شورای ملی دوره دوم تا ششم و معیار استخراج اطلاعات آماری هم بصورت سرشماری و هم نمونه ای مسئله مورد نظر است. کوتاه سخن اینکه میخواهیم بدانیم مثلاً در دوره ششم توزیع زمانی نطق های مدرس و شناخت نقاط تاکید و نظرات نوینی که او در طی دوره نمایندگی عنوان می کند تا چه اندازه پراکنده و فراگیر است و اینکه گفته ایم مدرس مرد روزگاران است تا چه حد می تواند با توجه به نقطه نظراتش باثبات رسد، تشریح کامل این تحقیق آماری و نتایج حاصله از آن را بطور دقیق بوقت دیگری می گذاریم و امید داریم موفق بانشار آن گردیم ولی برای آنکه در این مقال اهداف و وسعت نظرات این بزرگ مرد تاریخ را تا اندازه ای روشن نموده باشیم خاطر نشان می سازیم که: جدول ذیل یک نمونه گیری تقریبی از فعالیتهای سیاسی مدرس در جلسات رسمی و علنی مجلس شورای ملی است بدون محاسبه ساعاتی که با عنوان عضو کمیسیون و گاهی ریاست کمیسیون (عدلیه) در مجلس حضور داشته است.

تعداد کل جلسات علنی مجلس شورای ملی ۲ تا ۶

۱۱۰۰

متوسط مدت جلسات بر حسب ساعت

۲۲۰۰

تعداد جلساتی که مدرس شرکت داشته

۸۳۰

تعداد متوسط ساعاتی که مدرس حضور داشته



۱۶۶۰

تعداد ساعاتی که مدرس صحبت کرده

۱۳۷/۳۲

درصد ساعاتی که مدرس صحبت کرده

٪۸/۳۲

لازم بتوضیح است که از ۲۷۰ جلسه ای که مدرس در مذاکرات علنی مجلس شورای ملی حضور نداشته، ۲۰۰ جلسه آن مربوط به دوره دوم از زمان افتتاح است که او در اصفهان بوده و نماینده طراز اول علما گردیده است و تا هنگامی که بهتران رسیده ماهها بطول انجامیده است ۷۰ جلسه دیگر غیبت او بعلت یک سفر باصفهان و بستری بودن در بیمارستان بعلت عارضه ذات الریه و ترور مشهور او می باشد.

چنانکه از جدول فوق که طبعاً از بررسی هزارها صفحه صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی از دوره دوم تا ششم بدست آمده و می تواند تقریبی تا ۸۵٪ درصد مطمئن و لذا فعلاً کاری صد درصد دقیق نباشد، مشخص می گردد از هر یکصد ساعت جلسات مجلس ۸ ساعت و ۳۲ دقیقه آنرا مدرس در حال سخن گفتن و نطق و بیان بوده است. گمان ما اینستکه در تاریخ پارلمان های دنیا فعالیتی اینچنین فشرده نادر و بی سابقه است.

حالا بررسی کنیم که این مرد نادرالوجود در سخنان خود بر چه مواضع و نقطه نظراتی تکیه داشته است اگر بخواهیم سرفصل کلیه مباحث و نظرات او را در پنج دوره نمایندگی اش عنوان کنیم حتی بطور فهرست گونه بقدری مفصل می گردد که از حوصله این مقال خارج است ولی برای نمونه یکصد و پنجاه جلسه از دوره ششم را که مدرس کاملاً محدود و در مجلس کمتر اجازه سخن گفتن باو می داده اند بررسی می کنیم تا مشخص شود که آیا بتحقیق هدف و اصولی را که او مورد نظر داشته و همواره بر مجموعه آن تکیه می کرده چه بوده است؟ و آیا چنین کسی را می توان انسانی بنی هدف و بدون برنامه قلمداد نمود از طرف دیگر با ارائه سرفصلهای موضوع های سخنان او زمینه ای برای شناخت افکار و اندیشه هایش نیز فراهم می شود و آنانی را که می خواهند درباره شخصیت واقعی او مطالعه و تحقیق نمایند و ابعاد مختلف و متنوع سخنانش را آشکار سازند می توانند کوتاه راهی را که



بدینوسیله ایجاد گردیده در پیش گیرند. شاید بیان این نکته لازم باشد که صورت مذاکرات جلسات علنی مجلس شورای ملی از جلسه ۱ تا ۳۶ در آرشیو کتابخانه مجلس پیدا نبود و در دسترس ما قرار نگرفت در روزگاری که بجمع و تدوین سخنان و نطقهای مدرس مشغول بودیم و با شتابزدگی و زحمات توانفرسانی موفق گشتیم این مجموعه را کامل نموده آماده چاپ و انتشار نمائیم صورت مذاکرات مجلس را از جلسه ۱۲ تا ۲۱ آن بخط اصلی پیدا شد ولی وقتی که ما بتوانیم طبق روش تحقیقاتی خود از آن بهره گیریم در اختیار ما نبود، لذا همانطوریکه ملاحظه می شود عناوین و سرفصلهای بیانات مدرس را از جلسه ۵۰ تا ۱۵۰ انتخاب نموده ایم و در حقیقت آنچه استخراج گشته از یکصد جلسه علنی مجلس شورای ملی دوره ششم است.

### سرفصل و موضوع سخنان مدرس از جلسه

۵۰ تا ۱۵۰ مجلس شورای ملی دوره ششم

شماره جلسه	موضوع مورد بحث
۵۰	نقش مردم در عمران و آبادی کشور
۵۴	ایجاد کارخانه با سرمایه مردم و نظارت دولت
۵۴	تعیین حدود و میزان قروض دولت به اشخاص نانی و مطالعات فرنگی
۶۳	برنامه کار دولت ها
۶۴	آزادی فکر و اندیشه
۶۴	اختیارات دولت ها
۶۵	ایجاد راه آهن
۶۵	راه آهن و نقش آن در اقتصاد
۶۵	حفظ و حراست سرمایه های مملکت
۶۵	نگهداری راه آهن بوسیله متخصصین و تربیت متخصص
۷۱	تربیت متخصص بانک داری برای استفاده در بانک ها
۷۶	ارزش عالم با عمل
۷۹	شرافت و ارزش علم
۷۹	ایجاد مدارس ابتدائی و متوسطه در روستاها

- ۷۹ تخصیص ۵٪ بودجه معارف برای مدارس روستائی
- ۷۹ ایجاد کلاس سواد آموزی بزرگسالان (اکابر)
- ۷۹ تعیین اشل (رتبه کارمندان) و تعیین میزان حقوق آنان
- ۸۷ ایجاد جنگل - تبدیل اراضی بایر به جنگل
- ۸۷ آزادی گفتار
- ۹۱ اولویت بکارگیری متخصصین ایرانی
- ۹۱ ارزش دادن بعلم و تخصص ایرانی ها
- ۹۱ علل خانه نشینی صاحب نظران و دانشمندان و متخصصین ایرانی
- ۹۳ قروض خارجی
- ۹۷ شرایط قروض و نفی قرضه از دول خارجی
- ۹۹ تلگراف و تلفن دریائی
- ۹۹ توجه بزبان و ادب فارسی
- ۹۹ عدم تمرکز پزشکان در مرکز و وزارتخانه ها
- ۹۹ کارکردن بطور استاژ
- ۹۹ منابع سیاسی - اقتصادی تلگراف و بی سیم
- ۱۰۹ سفرا و مامورین ایران در خارج
- ۱۰۹ وزارت امور خارجه و روابط با دول خارجه
- ۱۱۵ وطن خواهی ایرانی
- ۱۱۵ تطبیق جمع و خرج مملکت
- ۱۱۵ اصلاح و توسعه امور تجارت
- ۱۱۵ اهتمام در ترویج کشاورزی
- ۱۱۵ تکثیر محصولات قابل صدور
- ۱۱۵ تسهیلات در مورد ترانزیت
- ۱۱۵ ازدیاد محصول پنبه و ابریشم
- ۱۱۵ تاسیس بانک رهنی
- ۱۱۵ دادن امتیازات معادن باهالی ایران
- ۱۱۵ پست و هواپیمائی

- ۱۱۵ بستن سدها
- ۱۱۵ خلع سلاح عمومی
- ۱۱۵ استفاده از امتعه وطنی
- ۱۱۸ توسعه فلاح و جنگل
- ۱۱۹ بهره‌گیری از صاحب نظران
- ۱۲۱ تهیه خانه و مسکن مناسب و قابل سکونت برای روستائیان و جنگل نشینان
- ۱۲۶ قدرت ملت و حاکمیت دولت
- ۱۲۹ احترام بمالکیت
- ۱۲۹ تعطیلات مجلس و مخالفت با آن
- ۱۳۷ کار و تخصص
- ۱۳۷ جوانان و علم و صنعت
- ۱۴۱ قانون
- ۱۴۱ شهرداری و برق و روشنایی
- ۱۴۲ شهرداری و شهرسازی (نقشه شهرها)
- ۱۴۲ شهرداری - انجمن شهر، انتخاب اعضاء انجمن شهر - عایدات شهرداری - عوارض - گمرک - صادرات - واردات
- ۱۴۵ ایرانیان خارج از کشور
- ۱۴۵ تشویق ایرانیان به بازگشت بوطن
- ۱۴۵ دین و شرافت - حیثیت و آزادی ایرانی
- ۱۴۶ کار مزدی - کار مجانی
- ۱۴۷ تامین آب آشامیدنی تهران
- ۱۴۸ شهرداری قانونی - شهرداری غیر قانونی
- ۱۴۹ - ۱۵۰ مسئله بودجه - مالیه - دولت

با توجه به تنوع و تراکم موضوع در مباحث، مدرس در این یکصد جلسه از دوره ششم معیاری دقیق بدست می آوریم که در ۷۳۰ جلسه دیگری که در ادوار مجلس شرکت داشته چه مسائل مهمی را از قبیل - هواپیمائی - مدرسه علوم سیاسی

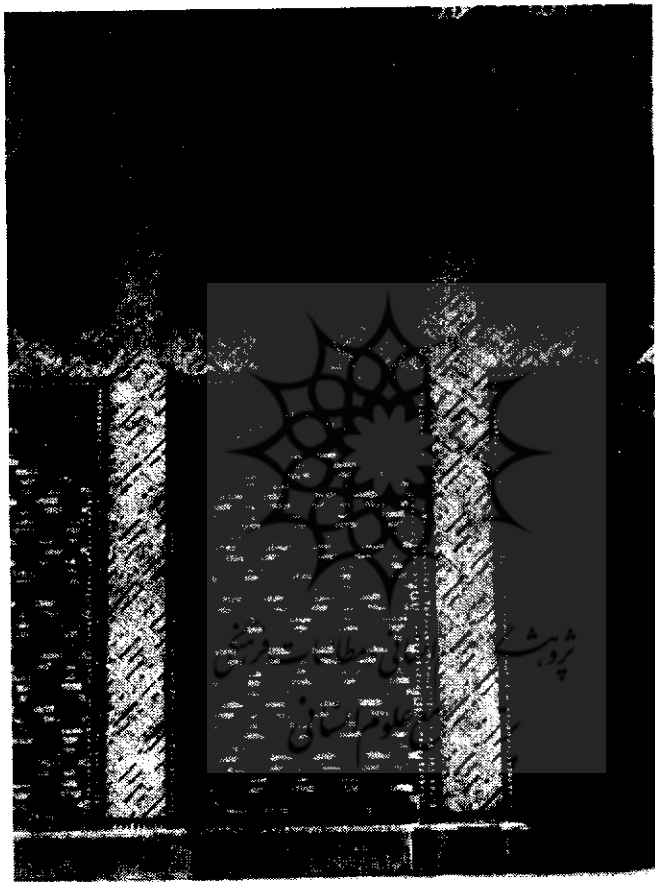
- قانون تشکیلات عدلیه - نظام آموزشی قشون (ارتش) ایجاد شبکه های آبرسانی در سراسر کشور حدود و مرزهای مملکت - سیاست و سیاست گذاری و ... مورد بحث و اظهار نظر قرار داده و برای هر کدام طی شرح و بسطی مفصل و مستدل کوشش نموده است که ملت و نمایندگان را بوظیفه مهمی که بعهدہ دارند آگاه ساخته و دولتها را بیدار و هشیار سازد که در اندیشه آینده مملکت و ملت ایران باشند.

استیضاح مدرس از دولت مستوفی الممالک مرد پاکدامن و بزرگوار ایران دلیل روشنی بر این جریان فکری او است، که در نطق تاریخی فلسفی خود اصولی را مطرح می کند که اگر دولت ها پایه و اساس برنامه خود را بر آن می نهادند شاید نیم قرن بار سنگین و کشنده دیکتاتوری رضاخان و اعقابش را بر دوش ناتوان خود نمی کشیدند، و بقول او گرفتار مشروطه رسیده و وکلای نرسیده نمی شدند، آزادی و ارزش های انسانی را بمعنی واقعی خود احساس و لمس می کردند و چه وصف الحال اوست کلماتی که بر برگه زرد و رنگ پریده نقش بسته: و آخرین ورق های متعدد یادداشت هایش را تشکیل می دهد.

تاریخ نقش بسیار مهمی بعهدہ دارد و آن این است که مردان بزرگ و نوابی را که در زمان حیاتشان غریب و تنها بوده اند پس از مرگ با نسلهای آینده آشنا و دوست نماید.

در پایان این گفتار باید به این مهم نیز اشاره کنم که اگر بنا بر آن است که مدرس الگوی مردان علم و عمل قرار گیرد و اگر برآستی تاریخ سرزمین ما او را برازنده این عظمت می شناسد، باید افکار و اندیشه های او در تمام ابعادی که نقطه نظراتش را تشکیل می دهد بوسیله محققین توانا جمع آوری و طبقه بندی شود و مشخص گردد نظرات او در زمینه های اداره جامعه و ترقی و تعالی انسانها تا چه اندازه قابل اجرا است و از آنچه میتوان در حال حاضر بمرحله اجرا درآورد و تضمین کننده سعادت و سلامت انسانهاست کدام است و آن قسمت که باید دراز مدت عملی گردد چگونه باید در دست اجرا قرار گیرد و اصولاً تا چه اندازه فلسفه قدرت و حاکمیت مطابق عقیده او تاکنون عملی گشته و یا در دست انجام می باشد باید دید آیا واقعاً میسر است که دین و سیاست را بگونه ای تلفیق و هماهنگ سازیم که هیچکدام موجب تضعیف دیگری نگشته و توأمان عامل محرك ملل بسوی توسعه و پیشرفت و همگام ترقی و تعالی

ملت گردد و آیا برآستی فلسفه موازنه عدمی و وجودی او بهمان معنی و مفهومی که او ارائه می دهد قابل اجرا هست یا نه؟ او برای هر مسئله ای از مسائل و مشکلات زندگی راه حلی ارائه داده و مخصوصاً وظایف حکومت و اداره کنندگان جامعه را بخوبی مشخص و



معین نموده است، بنابراین حالا که طبق مقتضیات زمان فرصت های مناسبی بدست آمده تا بتوانیم این شخصیت بزرگ تاریخ سرزمین خود و نابغه جهان اسلام را بشناسیم عالیترین راهی که ما را باین منظور و مقصود میرساند شناخت کامل تفکر و اندیشه او است، تا برایمان میسر گردد مدرس واقعی را بهمان

گوشه ای از نمای خارجی مزار

صورت و راه و روشی که داشته بشناسیم و بجامعه خود معرفی نماییم و گرنه با صدها کتاب و نطق و خطابه و عکس و تفصیلات بشناخت او موفق نخواهیم شد و او همچنان غریب و تنها خواهد ماند، امید و آرزو داریم کنگره بزرگداشت پنجاهمین سال شهادت مدرس اولین گامهای موثر و مطمئن را در این راه بردارد که هزار نکته

باریک تر از مو اینجاست.

برای حسن ختام گفتار خود خاطره های چند بنقل از خاطرات فرزند آزاده ایشان که بحق تاریخ گویای زندگی و افکار و اندیشه های مدرس است عیناً می نگارم تا کوششی در حد خود باشد برای روشن نمودن ابعاد دیگری از تفکر، مظهر اخلاق و انسانی که همگام سقراط در دنیای باستان و گاندی در دنیای جدید عرصه تاریخ را پیمود و صلابت و خلق و خوی پیامبران را داشت و باشد که روزی عظمت اندیشه های تابناکش چنان بر جهان ما بتابد که باور کنیم مدرس قرنها زودتر از زمان خود قدم بجهان هستی گذاشت. او خورشید حیات آفرین جهان آزادگان است و هنوز انسانها معنی و مفهوم آزادی و آزادگی را درک ننموده اند.

خاطره ای چند از مدرس به نقل از

دکتر سید عبدالباقی مدرس ره:

مدرس و روستائی نابینا

در سفری که پدرم (مدرس) به اصفهان داشت همراه او بودم، به اسفه رفتیم تا از دو مجتمع مسکونی که بهمت او برای زارعین ساخته شده بود بازدید نمائیم. اهالی دیه های اطراف گروه گروه در مسجد بیدارش می آمدند، در میان آنان پیرمرد نابینائی وجود داشت که بعلت کهولت و ناتوانی قادر به نوشیدن فنجان چای مقابل خود نبود، مدرس از جای خود برخاست، در کنارش نشست از حال و روزگارش پرسید. با دست خود قند را در دهان او گذاشت و چای را در نعلبکی ریخته خنک نمود و آرام آرام باو نوشانید، درست مانند پدری که کودک عزیز خود را غذا می دهد، روز بعد بعیادتش رفتیم زندگیش را سر و سامان داد، با تمام اعتقاد می گویم مدرس در تمام طول تاریخ این مملکت بی نظیر است.

همه یک خانواده ایم:

یکی از وزراء در دوره چهارم برای دیدار مدرس بخانه ما آمد. طبق معمول روی فرشی که در کنار حیاط گسترده بود نشست و با آقا مشغول مذاکره شد، پنجره همسایه که مشرف بخانه ما بود باز و مرد و زنی در کنار آن ایستاده بیرون را می





نگریستند آن وزیر به آقا گفت خانه شما در معرض دید همسایگان است و آنان شما را تماشا می کنند، مدرس با خونسردی پاسخ داد عیبی ندارد ما هم آنان را تماشا می کنیم ما همه از یک خانواده ایم و محرم یکدیگریم.

### سجع مهر

صبح روزهای جمعه مدرس برای عده ای از طلاب درس اسفار می گفتند، منم در جلسه درس شرکت می کردم، یکی از این روزها در پایان بحث آقا مرا نزد خود خواند و دستور داد جمله ای در حاشیه کتاب نوشته شده بود بخوانم، جمله این بود: هوالباقی، انا عبده طباطبائی. سپس آقا گفتند عبدالباقی، این جمله برای سجع مهر شما بسیار مناسب است، مهري با همین سجع تهیه نمودم که یادبود آنروزگار است.

### در شهر خانه و در ده زمین

فراموش نمی کنم گروهی از مردان سیاست بمناسبت یکی از اعیاد بدیدار مدرس آمده بودند، و لاجرم از هر دری می گفتند وقتی من با سینی چای و مقداری خرما وارد اطاق شدم آقا این جمله را بیان می نمود:

کسانیکه در شهر زندگی می کنند باید خانه بسازند و آنانیکه در ده بسر می برند باید زمین کشاورزی داشته باشند، بزرگترین آفت برای فلاح مملکت همین شهرها است که روستائیان را می بلعد. اگر امکاناتی که در شهرهاست برای روستائیان فراهم شود در محل خود می مانند و به شهرها هجوم نمی آورند، در آینده فلاح و زراعت ما مواجه با این آفت بزرگ است.

### ایرانی بچه ترس شده است!

خانه ما غالباً پر بود از کسانی که سیاسی بودند! یا می خواستند سیاسی شوند! و اگر هیچکدام نبودند به سیاستبافی می پرداختند، روزی اطاق آقا پر بود از چنین افرادی که وصفشان را شنیدید از سیاست و قدرت انگلستان صحبت بود و اینکه باید از مکر و حيله و قدرت انگلیس خود را مصون داشت، مدرس از آنهمه بحث و جدل حوصله اش بسرآمد و در میان سخن آنان گفت:

ایرانیان مخصوصاً رجالشان بچه ترس شده اند؛ کسی پرسید آقا بچه ترس چگونه است؟!

مدرس پاسخ داد:

هرگاه دیده باشید وقتی کلاغی از بالای سر مرغ و خروس می پرد، آنها به سر و صدا می افتند مشهور است که یکی از خروس بزرگ و نیرومندی پرسید، با اینهمه صلابت و قدرت چرا وقتی کلاغ را می بینی از ترس سر و صدا می کنی، خروس پاسخ داد بخاطر اینکه در روزگار کودکی زمانی که مادرم کلاغی می دید فوراً ما را زیر بال و پر خود پنهان می کرد و ناله سر می داد؛ لذا امروز هم که با یک حمله می توانم هر کلاغی را فراری دهم بعلت سابقه ترس و ترسیدن در ایام کودکی از کلاغ می ترسم. نکته مهم اینست که ما را هم از انگلستان و یا دول قدرتمند دیگر ترسانده اند و در حقیقت ایرانیان بچه ترس شده اند.

در خاتمه جمله ای دیگر از میان اوراق زرین یادداشت های مدرس بنگارم و سخنم را با کلام او پایان دهم به امید آنکه لزوم شناخت مدرس را برای سعادت و سلامت نسلهای آینده جامعه بشر باور داریم!

چراغ را برافروزد عده ای در پرتو آن راه خود را می یابند!

### منابع و ماخذ

- ۱- نقل از یادداشت های خصوصی مدرس
- ۲- از سلسله خاطرات دکتر محمد حسین مدرس (خواهرزاده مدرس) و کتاب مدرس شهید نابغه ملی ایران نوشته علی مدرس.
- ۳- نقل از ماخذ شماره (۱)
- ۴- جمله ای از نطق مشهور مدرس در مجلس چهارم.
- ۵- مذاکرات مجلس شورای ملی جلسه ۵۲ روز شنبه ۱۳ شعبان ۱۳۳۳ دوره ششم
- ۶- مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ششم نطق معروف مدرس در مورد کابینه مخیرالسلطنه هدایت
- ۷- مذاکرات مجلس شورای ملی جلسه ۴ پنجشنبه ۲۲ ذی قعدة ۱۳۳۹ دوره سوم
- ۸- گزارش مالی اداره مباشرت مجلس شورای ملی در جلسه ۴ روز پنجشنبه ۱۳۳۳ دوره سوم
- ۹- قطعه ای از نطق تاریخی مدرس در مجلس پنجم به اختصار درباره بودجه ارتش
- ۱۰- مذاکرات مجلس شورای ملی جلسه ۳۱ روز سه شنبه پنجم میزان ۱۳۰۰ (۱۶ صفر ۱۳۴۰ دوره سوم)
- ۱۱- مذاکرات مجلس شورای ملی جلسه ۳۳ روز یکشنبه ۲۱ صفر ۱۳۴۰ (۳۰ میزان ۱۳۰۰ دوره سوم)
- ۱۲- ماخذ شماره ۱۰ خاطرات سید مهدی فرخ (معتصم السلطنه) جلد اول و دوم صفحه ۱۲ - انتشارات امیر کبیر باهتمام و تحریر پرویز لوشانی.